

پنگه دنيا

(۱)

مدار ۴۲

نویسنده:

جان دوس پاسوس

ترجمه:

سعید باستانی



انتشارات هاشمی

Dos Passos, John

دس پاس، جان، ۱۸۹۶ - ۱۹۷۰ م

یَنگه دنیا مدار ۴۲ / نویسنده جان دوس پاسوس : مترجم سعید

باستانی . - تهران : هاشمی ، ۱۳۸۴ .

۵۱۷ ص. : مصور .

ISBN 964-7199-10-4

The 42nd Parallel, 2000.

عنوان اصلی :

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. ایالات متحده - تاریخ - ۱۸۶۵ - ۱۹۲۱ م. - داستان .

۲. داستانهای آمریکایی - قرن ۲۰ م. الف. باستانی ، سعید ، ۱۳۲۶ .

مترجم . ب. عنوان.

۸۱۳ / ۵۲

PS۲۵۱۷ / س ۹ ی ۲

۱۳۸۴

م ۸۴ - ۲۲۳۸۷

کتابخانه ملی ایران



انتشارات هاشمی

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱: میدان ولی عصر، مقابل وزارت بازرگانی، شماره ۶۳۷، تلفن: ۶۶۴۶۸۸۳۸

فروشگاه شماره ۲: پاسداران جنوبی، شماره ۱۷۹، تلفن: ۲۲۸۴۳۳۹۰

یَنگه دنیا

(۱) مدار ۴۲

نویسنده: جان دوس پاسوس

ترجمه: سعید باستانی

حروفچینی، صفحه آرایی و آماده سازی چاپ: شرکت قلم

چاپ اول: ۱۳۸۵

شمارگان: ۲۲۰۰ جلد

چاپ و صحافی: خاشع

کلیه حقوق محفوظ می باشد.

مقدمه

جان رودریگو دوس پاسوس^۱ در سال ۱۸۹۶ در خانواده‌ای از قشر بالای طبقه متوسط بدنیا آمد. پدرش وکیل سرشناسی بود که قانوناً با مادر جان ازدواج نکرده و جان را تا شانزده سالگی رسماً فرزند خود اعلام نکرده بود. پدر غالباً دور از خانواده بسر می‌برد و بدین ترتیب دوران کودکی جان عمدتاً نزد مادری بسر آمد که به سفرهای دراز در اروپا علاقه داشت و پسرش را از جمله یک سال در انگلستان به مدرسه گذاشت. افق فکری وسیعی که در طی این سفرها در ذهن جان گشوده شد بعدها مبنای اجتماعی گسترده‌ای برای آثارش فراهم آورد. جان بعداً در سال ۱۹۱۶ از دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد. وی حتی پیش از رفتن به دانشگاه زیاد کتاب خوانده بود و بویژه اشعار والت ویتمن^۲ از همان اوان نوجوانی بر او تأثیر عمیقی گذاشت و این تأثیر بعدها در نوشته‌هایش آشکار شد. در هاروارد کتاب مقدس خود را نه در میان آثار کارل مارکس، که به تضاد در زمان حال و به پیروزی در آینده می‌نگرد، بلکه در نوشته‌های گیون^۳ پیدا کرد که به گذشته‌های دور نگریسته است و مضمون کتاب معروفش انحطاط و فروپاشی امپراتوری روم^۴، زوال و فروپاشی است. تأثیر گیون بر دوس پاسوس کمتر از تأثیر ویتمن نبوده و

1 . John Roderigo Dos Passos

2 . Walt Whitman

3 . Gibbon

4 . The Decline and Fall of the Roman Empire

سبک طنزآمیز این مورخ قرن هجدهمی در لحن و ساخت رمان ینگه دنیا منعکس است. خود او در یکی از کتابهایش گفته است که رمان نویس باید «معمار تاریخ» باشد. بدین معنا که باید «دیروز» را به مثابه شالوده «امروز» بازسازی کند و از امروز نیز شالوده‌ای برای فردا بسازد. در واقع آنچه ینگه دنیا را از همه آثار که پس از ۱۹۴۰ انتشار یافته‌اند متمایز می‌سازد این است که دوس پاسوس برخلاف بسیاری از نویسندگان نسل اخیر آمریکا معتقد است که تاریخ «عینیت» دارد، نظام آن شناختنی است و رمان‌نویس بیش از هر چیز وابسته آن است.

هیچ یک از نویسندگانی که به «نسل سرگشته»^۱ معروف شده‌اند - نه همینگوی، نه فیتز جرالده، و نه کامینگز - علاقه‌ای را که دوس پاسوس در ینگه دنیا نسبت به تاریخ نشان داده است از خود بروز نداده‌اند، و از میان آنان، که بیشتر مجذوب صناعات ادبی و زبان جیمز جویس و جادوی کلام بودند، فقط دوس پاسوس عامل تاریخ را در آثار خود بکار گرفت. چنان‌که باید گفت که او، در عین حال که به هنر ناب عشق می‌ورزید، تاریخ آمریکا را عظیم‌ترین نمایش عصر حاضر می‌دانست و در این میان ینگه دنیا متساویاً زاینده آن عشق و این تلقی خاص از تاریخ است. خود او در این باره گفته است: «هدف اساسی من در مقام رمان‌نویس آن بوده است که پیش از هر چیز شخصیت‌های قائم به ذات پرورش دهم و سپس آنها را در تنداب حوادث زمانه بیفکنم، چنان‌که ماحصل کار گزارش دقیق و دیرپائی از یک مرحله از تاریخ باشد.» حال آنکه فیتز جرالده و کامینگز و همینگوی هیچ‌کدام هرگز سعی نکردند که زندگی مردم کوچه بازار را در متن تاریخ موضوع رمان‌هایشان قرار دهند.

ساختمان پیچیده مهم‌ترین اثر او، مجموعه رمان‌های «ینگه دنیا»، و تقسیم آن به دوربین عکاسی و اخبار و شرح حال‌ها و بخش‌های روایی نیز از جمله تدابیری است برای عینیت دادن به تجربه ذهنی فرد به نحوی که این

تجربه به شکل وجهی از تاریخ درآید. دوس پاسوس در عین حال می‌داندست که زندگی انسان از رویاهای نرم و واقعیات سخت تشکیل می‌شود، و از این روست که او «دوربین عکاسی» اش را روی دنیا می‌زان می‌کند تا جهان را به صورت شینی ترسیم کند که از آدمی دور و با اشتیاق او به یگانگی با محیط بیگانه است.

دوس پاسوس پس از اتمام دورهٔ دانشگاه برای تحصیل در رشتهٔ معماری به اسپانیا رفت. اما در اروپا نتوانست از مشارکت در جنگ جهانی چشم‌پوشد و آنچه پشت فرمان آمبولانس و متعاقباً در بیمارستانهای نظامی دید بعداً در دو رمان اول او - دست تنها^۱ (۱۹۱۷)، و سه سرباز^۲ (۱۹۲۱) - به صورت اعتراض شکل گرفت. رمان اول را در ۱۹۴۵ با عنوان نخستین برخورد^۳ بار دیگر منتشر ساخت و در مقدمهٔ آن نسل خوش باوری را که در جنگ جهانی اول شرکت جسته بود با نسل نو میدی که در جنگ جهانی دوم جنگید مقایسه کرد و در این خصوص چنین نوشت:

اولی که جنگ و خودکامگی را مشمئزکننده یافته بود به آسانی باور کرد که طبقات کارگر جهان از طریق یک رشته انقلاب مانند انقلاب روسیه به دوران فرمانروایی صلح و عدالت تحقق خواهند بخشید.

در رمان دوم پیام سیاسی دوس پاسوس آن است که عامل انحطاط نظام ارتش است و نه نبرد در جنگ، و می‌گوید که نظام جامعهٔ آمریکا نیز مانند ارتش این کشور بر بنیاد سرکوب استوار است و با اصالت فرد، چه سر به شورش بردارد و چه تن به تسلیم دردهد، ناسازگار است.

نشریات چاپ آثار او را می‌ستودند و حتی مقاله‌ای که روزنامهٔ توده‌های نو^۴ به نقد پول کلان، آخرین جلد مجموعهٔ ینگه دنیا، اختصاص داده بود با عنوان «عظمت» آغاز می‌شد. اما باید گفت که دوس پاسوس به

امید نزدیک شدن به توده‌ها و شناخت نیازهای آنان در پایه‌گذاری روزنامه توده‌های نوبه کمونیست‌ها کمک کرد، نه برای موعظه کردن و امر و نهی. خودش در این خصوص می‌گفت: «آیا برای افرادی که الفبا را نمی‌دانند و می‌خواهند تمرین نوشتن کنند یک صفحه کاغذ سفید بهتر از یک جلد کتاب قطور نیست؟»

وانگهی دوس پاسوس پیوسته از احزاب و جهانبینی‌های جزمی چنان فاصله می‌گرفت که محال است بتوان او را در ردیف رمان‌نویسهای چپ گذاشت. او تا پایان عمر استقلال خود را نگاه داشت، و هنگامی که در سال ۱۹۲۸ پس از چند ماه سفر در جماهیر شوروی به ایالات متحد برگشت نمی‌توانست قاطعاً بگوید که آیا انقلاب اکتبر را می‌پذیرد و یا مردود می‌داند. در سال ۱۹۳۲ نیز نظر خود را در خصوص ادبیات پرولتری چنین ابراز داشت:

سرمایه داری آمریکا محکوم به زوال است و نویسنده آمریکایی باید جانب زحمتکشانش را بگیرد بی‌آنکه به عضویت حزب کمونیست درآید. نویسنده باید بی‌اعتناء به فلسفه و تجویزات حزب، آنچه را خود احساس می‌کند بنویسد. ویتمن از همه شاعرهای اتحاد شوروی انقلابی‌تر است، و نوشته خوب در هر نظامی نوشته خوب است...

□ □ □

مجموعه ینگه دنیا از سه رمان - مدار ۴۲ (۱۹۳۵)، ۱۹۱۹ (۱۹۳۲)، پول کلان (۱۹۳۶) - تشکیل شده است که در عین استقلال به یکدیگر پیوسته‌اند. نویسنده درباره انگیزه آفرینش این مجموعه و دلیل برگزیدن سبک خاصی که در نوشتن آن بکار برده چنین گفته است:

هنگامی که جنگ جهانی اول درگرفت من در سال دوم دانشگاه

هاروارد درس می خواندم. دلم می خواست جنگ را ببینم، هر چند آن جنگ را فعالیت ناپسندی برای بشر می دانستم. مثل چارلی اندرسن در مدار ۴۲ دلم می خواست پیش از زیر و رو شدن اروپا جنگ را ببینم. وقتی در سال ۱۹۱۶ از دانشگاه فارغ التحصیل شدم دوست داشتم تحصیلاتم را در رشته معماری ادامه دهم، اما در عین حال بشدت بی تاب بودم و در واحد آمبولانس ران های داوطلب اسم نوشتم. ولی پدرم با این کار مخالف بود. این بود که با هم کنار آمدیم و من پذیرفتم که صرفاً برای تحصیل در رشته معماری به اسپانیا بروم، و به مادرید رفتم. پدرم در ژانویه ۱۹۱۷ درگذشت و من به واحد آمبولانس ران ها پیوستم. خودم معتقدم که دانشگاه اصلی من جنگ جهانی اول بود... از آنجا که سیاست یش از هر چیز در زمانه ما تلاطمات اجتماعی وسیعی را برانگیخته است من نمی توانستم سیاست را در کار خودم نادیده بگیرم، و اصولاً دلیلی نمی بینم که پرداختن به سیاست الزاماً به آثار نویسنده لطمه بزند. فراوان است نوشته های ارزنده ای که با سیاست سر و کار دارند. اما سیاست همواره قلمرو خطرناکی است و برای برخی از نویسنده ها بهتر آن است که وارد این قلمرو نشوند مگر آنکه ابتدا راه و رسم «دیدن» را آموخته باشند. نویسنده ای که وارد این قلمرو می شود، هم باید متعهد باشد و هم نباشد. باید دچار شور و خشم و احساس بشود و در عین حال احساساتش را هنگام نوشتن دور از خویشتن نگاه دارد، وگرنه هنرش به تبلیغات تبدیل می شود و آنچه در چپته اش می ماند یک مشت موعظه اخلاقی است و بس. در نوشتن بنگه دنیا هدفم این بود که مانند نویسندگانی چون هنری فیلدینگ و گوستاو فلوبر از موضوع کارم فاصله بگیرم. و برای دست یافتن به این مقصود «دوربین عکاسی» را اختراع کردم و احساساتم را در آن ریختم، و بدین ترتیب آسانتر توانستم احساسات شخصی ام را از

بخشهای دیگر کتاب دور نگاه دارم.

سعی می‌کردم جنبه‌های گوناگونی از موضوع کارم را در کتاب بگنجانم، به نحوی که اثرم از داستان به معنای متداول آن به واقعیت نزدیکتر باشد (هرگز نتوانسته‌ام میان ادبیات داستانی و نوشتارهای مستند تفاوت ماهوی قائل شوم) و در عین حال بافت تصاویر آن در مقوله ادبیات داستانی بگنجد...

براستی نیز در مجموعه ینگه دنیا مورخ و هنرمند و عصیانگر دست به دست هم داده‌اند چنان‌که محتوای این مجموعه محکی است برای تحلیل و ارزیابی سی سال از سرمایه‌داری آمریکا و تأثیر مخربی که نظام این جامعه بر شخصیت و فضیلت فرد نهاده است. هر چند در اندیشه دوس پاسوس خود فرد هم از مسئولیت مبری نیست و از این روست که شخصیت‌های او به افرادی می‌مانند که در بستر عرفیات جامعه آرمیده‌اند و حتی هنگامی که از خواب برمی‌خیزند و ناگزیر در رختخواب نیم‌خیز می‌شوند، بجای آنکه به دور و بر بنگرند و ببیندیشند، بار دیگر پتو بر سر می‌کشند و گرمای دنج و تخیل‌کننده رختخواب را بر تفکر ترجیح می‌دهند.

این درست همان چیزی است که ینگه دنیا نمایش می‌دهد. دوس پاسوس در سراسر این مجموعه ارتباط میان دانائت فرد و بحرانهای اجتماعی را بدقت باز نموده و نشان داده است که چگونه تجاوز اربابان زر و زور به آرمانهای ملی و میراث‌های اخلاقی، به تزویر و ریاکاری افراد عادی منتهی می‌شود. حتی افراد انقلابی ینگه دنیا یا متعصب‌اند و یاریا کار؛ یا صرفاً ابزاری هستند بی‌احساس و بی‌اعتناء به نیازهای بشر، کارگزارانی که در حزب کمونیست مدارج ترقی را طی می‌کنند و درست مثل مورهاوس مرتجع کلمات را در جمله‌های بی‌معنی به بازی می‌گیرند. در همه این موارد، کلام به وسیله‌ای برای پوشاندن حقیقت تبدیل می‌شود، و در همان حال عزت نفس فرد قربانی آرمان موهومی می‌گردد که قرار است در آینده تحقق یابد. در

این میان فقط مورهاوس و سوج و چارلی اندرسن نیستند که سخنان بی معنا بر زبان می‌رانند، سیاستمداران معاصر آنان نیز با سخنرانیهای مطمئن خود ارزشهای دوران گذشته را به ریا و تزویر می‌آلایند. اگر بتوان ملتی را از روی «گفتار مردم» بخوبی شناخت، انحطاط ایالات متحد را هم می‌توان برحسب عبارات توخالی رهبرانش اندازه گرفت. از این لحاظ فرومایه‌ترین افراد این جامعه نه کارخانه‌دارها و بانکدارها بلکه کسانی هستند که کلام را در راه مقاصد دون خود به فحشاء می‌کشند - افرادی نظیر برایان که زبان چرب و نرمش را در دهان گنده خود برای برانگیختن احترام عوام‌الناس بکار می‌اندازد، و ویلسون که از یک‌سو از حق ملل در تعیین سرنوشت خودشان حرف می‌زند و ندای آزادیخواهی در می‌دهد و از سوی دیگر دیز را به زندان می‌اندازد و برای حراست از طلبهای مورگان آمریکا را به معرکه جنگ می‌کشد. اینان با فارغ بودن از آرمان حقیقت، و با بی‌اعتنایی به اهمیت این‌گونه آرمانها، پا را از گناهی که استعمار نام دارد فراتر می‌نهند و همه آرمانهایی را که پیشینیان در راه آن جنگیده‌اند یکسر به ریشخند می‌گیرند.

از نظر دوس پاسوس، نه افراد و نه کشورها هرگز از فرصت دومی برخوردار نمی‌شوند. او معتقد بود که نمی‌توان به گذشته بازگشت و یا در زمان حال کین خود را از جامعه باز کشید: جامعه چنان قدرت گرفته است که هیچ فردی را بتهایی یارای درافتادن با آن نیست. احساسات شخصی و عقاید خصوصی زیر وزن سهمگین ماشینها و ارتشها و مجموعه‌های عظیم صنعتی و دیوانسالاری‌ها خرد می‌شوند. در جهانی که به سازمانها و گروهها تعلق یافته است و آنان همه مسلسلها و مطبوعات را در چنگ خود قبضه کرده‌اند، محال است بتوان صرفاً با «کلام و ترانه» سر به ستیز برداشت.

در چنین دوزخی از یأس و شکست، دوس پاسوس فقط می‌توانست به شرافت شخصی و در ستکرداری فرد چشم بدوزد. برای او سؤال اصلی این نبود که به کدام جنبش باید پیوست، بلکه این بود که حریم فرد را چگونه

می‌توان پاک نگاه داشت. دوس پاسوس در کنه دل خود همان قدر که از سرمایه‌دارها بیزار بود از سوسیالیستهای خشک اندیش هم بدش می‌آمد چون از نظر او هر دو گروه به نام جامعه شرافت فرد را به هیچ می‌گرفتند. این بود که به فضای ایمن «دوربین عکاسی» پناه برد، یعنی به خلوتگاه اندیشه‌های درون‌نگرانه هنرمندی صدیق و لوناتوان؛ وجدان هنرمندی که تراژدی جامعه را تفسیر می‌کند، و تماشاگر منفعلی که خلوص باطنش به فریب و فساد قرن بیستم آلوده نگشته است.



اخبار در مجموعه ینگه دنیا ترکیبی است از ترانه‌های عامیانه، آگهیهای تجاری، بریده روزنامه‌ها، اسناد ملی، سخنرانیهای سیاسی و مطالب دیگر. ترانه‌های عامیانه احساسات و عواطف عوام را در آن دوران بازگو می‌کنند، و پاره‌های دیگر اخبار نشان می‌دهند که چگونه سرمایه‌های کلان و روابط بین‌المللی، در همان حال که توده مردم دچار عواطف و احساسات هستند، زمام امور جهان را در دست دارند. در این پاره‌ها دوس پاسوس با آوردن مطالب مهم و پیش افتاده به دنبال یکدیگر تصویر برجسته‌ای از تضادهای جامعه و توهّمات آدمیان ترسیم کرده است.

بسیاری از پاره‌های سه رکن دیگر - دوربین عکاسی، شرح حال‌ها، بخشهای روایی - کم و بیش می‌توانند روی پای خود بایستند حال آنکه مفهوم پاره‌های از هم گسیخته اخبار وابسته سه رکن دیگر و متکی بر شالوده‌ای است که این سه رکن در ارتباط با یکدیگر تشکیل می‌دهند.

دوربین عکاسی اظهار نظر ذهنی و شاعرانه دوس پاسوس درباره جهان است. در تمامی مجموعه ینگه دنیا دوربین عکاسی پنجاه و یک بار در میان بخشهای دیگر کتاب برخورد و شخصیت و علائق و تاریخچه زندگی نویسنده را نشان داده است.

زبان این قطعات امپرسیونیستی در زمره نثرهای تجربی قرن بیستم است. «من» در دوربین عکاسی، که گاه به «تو» تبدیل می‌شود، ضمیری است که با احساسات و واکنشهای خودش سر و کار دارد. هر جا که این «من» از تجربه خود سر در نمی‌آورد فهم آن قطعه برای خواننده هم دشوار است. ضمیر کودکی که «من» دوربین عکاسی یکم را تشکیل می‌دهد جهان را آشفته، هراسناک، گنگ، و از هم گسیخته می‌بیند! خواننده هم همین‌طور. رفته رفته «من» در محتوای رمان حل می‌شود و ضمیر وحش زده کودک به سوی آگاهی سیاسی جوانی تکامل می‌یابد که تعهدات اجتماعی را به جای احساسات شخصی می‌نشانند.

همچنان که پیشتر می‌رویم متوجه می‌شویم که در پاره‌های مختلف دوربین عکاسی، مراد از «او» (یا «آن مرد»، «آن زن») پدر یا مادر راوی است. در پاره‌های میانی با آگاهی سیال کودک و نوجوان سر و کار داریم. فی‌المثل هنگامی که در یکی از این قطعات سخن از مالی مگوایرها (دسته‌ای از معدنچیان پنسیلوانیا که علیه وضع موجود جامعه دست به خشونت‌های خونین می‌زدند) به میان می‌آید، نمی‌توان پیش‌بینی کرد که آیا هول و هراس کودک از مالی مگوایرها شکل محافظه کارانه‌ای به شخصیت او خواهد داد و یا همدلی او را با نیازها و خواسته‌های کارگران برخواهد انگیزخت.

اگر طیفی را در نظر بگیریم که «ذهنیت ادبی» در ابتدای آن و «عینیت اجتماعی» در انتهای آن باشد، به آسانی می‌توان دوربین عکاسی را در ابتدا و اخبار را در انتهای این طیف قرار داد. دو رکن دیگر - شرح حال‌ها و بخشهای روایی - میان این دو سر قرار می‌گیرند. بدین ترتیب با قرار گرفتن عناصر متباین در کنار یکدیگر تأثیر اخبار تقویت می‌شود.

مدار ۴۲ با اخباری آغاز می‌شود که شامل ترانه‌های عامیانه، سرعنوان روزنامه‌ها و هیجان و تب و تاب کشور در آغاز قرن است. در دوربین عکاسی

یکم راوی به یاد می‌آورد که خردسال است و با مادرش در اروپاست و هر دو از دست هلندی‌هایی می‌گریزند که طرفدار بوئر^۱ها هستند و گمان می‌کنند که راوی و مادرش انگلیسی هستند.

از همان ابتدای کتاب با مبارزات کارگران، امپریالیسم، سوسیالیسم، و جنگ سر و کار داریم. بی‌معنایی بسیاری از جلوه‌های حیات هم در آمریکا به شکل روسپیگری و میخوارگی و سرگشتگی آدم‌ها تصویر می‌شود.

از بخش‌هایی که دوس پاسوس به زندگینامه اشخاص بزرگ اختصاص داده است پیدا است که او دولتمردان شجاع و برخی از مخترعان هوشمند را می‌ستود، و در واقع خود او با نوشتن مدار ۴۲ دست به اختراع آمریکایی دیگری زد. صنعت شگرفی که دوس پاسوس در نوشتن مجموعه ینگه دنیا به خرج داده است سبب شد که ژان پل سارتر، فیلسوف برجسته‌ای که اکنون در زمره منتقدان ادبی تراز اول قرن بیستم نیز بشمار می‌آید، در سال ۱۹۳۸ چنین بنویسد: «من نویسنده‌ای را نمی‌شناسم که هنرش فحیمر و پوشیده‌تر از هنر دوس پاسوس باشد. هیچ رمانی را سراغ ندارم که ارزنده‌تر و ملموس‌تر و به ما نزدیک‌تر باشد. دلیلش آن است که دوس پاسوس مواد و مصالح خود را از جهان ما گرفته است. در عین حال، جهانی بیگانه‌تر و دورتر از جهان او نمی‌توان یافت. جهان دوس پاسوس - مانند جهان فاکز و کافکا و استاندال - ناممکن است چون متناقض است. اما زیباییش در همین جاست، چون زیبایی همانا تناقضی است پوشیده... دوس پاسوس فقط یک چیز اختراع کرده است و بس، و آن هنر تازه‌ای در قصه‌گویی است. اما همین کافی است... من دوس پاسوس را بزرگترین نویسنده عصر حاضر می‌دانم.»

س. ب.

۱. Boers، ساکنان هلندی الاصل آفریقای جنوبی که از سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲ برای حفظ استقلال خود با انگلیسها جنگیدند اما سرانجام از قشون انگلستان شکست خوردند.